پژوهشنامه خراسان بزرگ

شماره ۴۷ تابستان ۱۴۰۱

No.47 Summer 2022

۱-۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵

تغییرات مالکیت زمین در خراسان و ماوراءالنهر از ورود مسلمانان تا پایان امویان*

➢ **علی نجف‌زاده:** دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران (anajaf@birjanad.ac.ir)

➢ **محمدتقی ایمان‌پور:** استاد، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

چکیده

شکست و سقوط ساسانیان یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخ ایران است که تحولات عمده‌ای را در پی داشت، ازجمله می‌توان به تغییر در دین و فرهنگ، ساختار سیاسی، ترکیب جمعیتی و مالکیت زمین در ایران اشاره کرد. در این میان، تغییر در مالکیت زمین‌ها که ارکان اقتصادی جامعه محسوب می‌شد و خراج و مالیات بر آن متکی بود از اهمیت زیادی برخوردار بود، زیرا بر ابعاد مختلف زندگی اقتصادی و اجتماعی مردم تأثیر می‌گذاشت. در همین رابطه خراسان و ماوراءالنهر از مهم‌ترین ایالت‌های شمال شرق ایران بودند که از تهاجم اعراب در رابطه با تغییر در مالکیت زمین‌ها به‌شدت متأثر شدند. هرچند تاکنون پیرامون پیامدهای تهاجم اعراب به ایران و ازجمله خراسان و ماوراءالنهر پژوهش‌هایی انجام شده است، اما پژوهشی مستقل درباره علل و عوامل مؤثر بر تغییر مالکیت زمین‌ها در خراسان و ماوراءالنهر، شیوه تغییر و نتایج آن صورت نگرفته است. بنابراین در پژوهش حاضر تلاش شده است با تکیه‌بر منابع آن دوره و مطالعه کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی به پرسش‌های فوق پاسخ داده شود. به نظر می‌رسد نوع مالکیت زمین قبل از فتح، چگونگی فتح سرزمین‌ها و انگیزه استقرار اعراب در مناطق مفتوحه هریک در چگونگی تغییر مالکیت زمین‌ها پس از فتوحات نقش داشتند که در این پژوهش موردبررسی خواهند گرفت.

واژگان کلیدی: ساسانیان، خراسان، ماوراءالنهر، مالکیت زمین، فتوحات مسلمانان

Abstract

The fall of the Sasanian is one of the important events of Iran history which led to major developments such as change of religion, culture, political structure, demographic composition and land ownership. Meanwhile, the change in land ownership, which was considered the economic pillar of society and was based on tribute and taxes, was great importance because it affected various aspects of economic and social life of people. Khorasan and Transoxiana, the most important northeastern states of Iran, where most affected by the change in land ownership. So far, however, much research has been done on the consequences of the Arab invasion of Iran, including Khorasan and Transoxiana, but independent research on the causes and factors affecting the change of land ownership in Khorasan and Transoxiana, the method of change and its results has not been done. Therefore, in this research, an attempt has been made to answer the above questions by relying on primary sources and by descriptive-analytical research method. It seems that the type of land ownership before the conquests, how to conquer the land and the motivation of the Arabs to settle in the conquered areas each played a role in how to change land ownership.

Keywords: Sasanian, Khorasan, Transoxiana, Landownership, Muslim conquest

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری علی نجف‌زاده، با عنوان «تحولات مالکیت زمین در ایران از سقوط ساسانیان تا برآمدن حکومت‌های ترکان» به راهنمایی دکتر محمدتقی ایمان‌پور است.

نویسنده مسئول مکاتبات: محمدتقی ایمان‌پور (timanpour@um.ac.ir)

مقدمه

سقوط ساسانیان یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخ ایران بود، واقعه‌ای که باعث تغییرات گسترده ازجمله تغییر در مالکیت اراضی شد. طی چهار قرن حکومت ساسانی مالکیت‌های مختلفی نظیر املاک خاندان شاهی، وقفی و شخصی تثبیت شده بود، ولی از همان سال‌های اولیه فتوحات مسلمانان این مالکیت‌ها دچار تغییر شد. پس از نبرد قادسیه و جلولا به‌تدریج سیاست مسلمانان در قبال اراضی مفتوحه در زمان عمر خلیفه دوم تعیین و تثبیت شد. منطقه سواد پس از تجدیدنظر در تقسیم بین جنگجویان، وقف بر مسلمانان شد و همچنان در اختیار مالکان باقی ماند تا خراجگذار باشند و مسلمانان از عواید آن بهره‌مند گردند. این اراضی به نام خراجی شناخته شدند. اراضی بدون مالک نیز به‌عنوان صوافی شناخته شدند. مناطقی که مسلمانان از اراضی موات احیاء و آباد کردند یا صاحبانشان مسلمان شدند به‌عنوان اراضی عشری شناخته می‌شدند. با تداوم لشکرکشی مسلمانان به سایر مناطق قلمرو ساسانی پیامدهای فتوحات اجتناب‌ناپذیر بود، ولی عوامل دیگری بر تغییر مالکیت مؤثر بود. هر منطقه ازلحاظ مالکیت، ساختار سیاسی و شرایط فتح متفاوت بود. درباره تغییر مالکیت زمین در ایران پس از ورود اسلام تاکنون چندان تحقیق نشده و از اراضی فتح‌شده به‌صورت مشخص در خراسان و ماوراءالنهر کمتر سخن گفته شده است. ازآنجاکه زمین و تغییر مالکیت اقتصاد جامعه و زندگی مردم را تحت تأثیر قرار می‌داد، ضرورت دارد به‌صورت مستقل موردبررسی قرار گیرد. از این‌رو، در این مقاله تلاش شده است با تکیه‌بر منابع دوره کهن به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که چه تغییراتی در مالکیت زمین‌ها در خراسان و ماوراءالنهر پس از فروپاشی ساسانیان رخ داد؟ عوامل مؤثر بر تغییرات مالکیت زمین‌ها در شرق قلمرو ایران چه بود؟ تغییر مالکیت زمین در خراسان و ماوراءالنهر چه تفاوت و تشابهی با یکدیگر داشتند؟

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشی‌های مختلفی درباره کشاورزی و همچنین بهره‌برداری از زمین در دوره ساسانی و اسلامی انجام‌گرفته، اما به‌طور تخصصی تغییرات مالکیت زمین پس از سقوط ساسانیان خصوصاً در شمال شرق ایران پژوهش مستقلی انجام نشده است. جدیدترین اثر در این زمینه کتاب *نگاهی تازه به شیوه تولید زمین‌داری در ایران از آغاز تا دوران مغولان* نوشته محمد رحمان‌زاده هروی، بیشتر به تقسیم‌بندی نوع زمین‌ها و مالیات‌ها در دوره اسلامی پرداخته و زمین‌های خراجی، عشری، صافی، اقطاع و طعمه موردبررسی قرار داده است. در این کتاب تمام قلمرو اسلامی موردنظر بوده و به خراسان و ماوراءالنهر توجه نشده است. حسین مفتخری و همکاران نیز در مقاله *پیامدهای اجتماعی مهاجرت قبایل عرب به خراسان در قرون نخستین اسلامی* صرفاً به پیامدهایی نظیر تغییر جمعیت و رفتارهای افراد اشاره کرده‌اند. اصغر محمودآبادی و سید مسعود شاهمرادی نیز در مقاله *مهاجرت اعراب به آسیای مرکزی و پیامدهای آن در قرون اولیه هجری* بیشتر بر موضوع مهاجرت و پیامدهای آن به‌صورت عام تمرکز کرده‌اند تا تغییر در مالکیت اراضی. زهره دهقان‌پور و علی بیات در مقاله پیامدهای اجتماعی مهاجرت قبایل عرب به ایران به‌صورت کلی به مسائل مختلف همزیستی، تعامل و سپس تأثیرات جمعیتی و روابط اجتماعی در کل ایران اشاره کرده‌اند و بحث تغییر مالکیت زمین‌ها موردبحث قرار نگرفته است. حبیب زمانی محجوب و کورش صالحی نیز در مقاله جغرافیای تاریخی سغد در دوره اسلامی صرفاً به تاریخ سغد، ازجمله اوضاع اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی پرداخته‌اند. محمد امیر شیخ‌نوری نیز در کتاب *تاریخ اسلام در آسیای مرکزی تا حمله مغول* بیشتر اوضاع سیاسی و مهاجرت را بررسی و اشاره‌ای به مالکیت زمین و تغییرات آن نکرده است. پروین ترکمنی‌آذر در مقاله تحلیلی بر قراردادهای صلح مسلمانان با ایرانیان (دوره فتوحات اسلامی تا پایان دوره امویان) به برخی از قراردادها و صلح‌نامه‌هایی که گاه به زمین و تغییر مالکیت مربوط می‌شد، اشاره و تمرکز آن صرفاً صلح‌نامه‌ها است. امیر اکبری در مقاله فتح خراسان و مهاجرت قبایل عرب به این سرزمین به روند فتح خراسان و علل مهاجرت اعراب مسلمان اشاره و به پیامدهای استقرار آن‌ها در خراسان و یا تأثیرات آن توجهی نکرده است. سید احمد موسوی و علیرضا رحیمی نیز در *بررسی تاریخی بخارا و سمرقند از ورود مسلمین تا پایان عهد امویان*، صرفاً به روند و چگونگی فتح ماوراءالنهر توجه کرده و

مسئله تغییرات مالکیت زمین دغدغه آن‌ها نبوده است. پروین ترکمنی‌آذر همچنین در مقاله *عرب تباران خراسان و نقش آنان در سقوط امویان* به مهاجرت اعراب به مرو، بخارا و سمرقند و به رابطه والیان عرب با اعراب و بومیان پرداخته که در آن تأثیر بر تغییر مالکیت زمین هدف نویسنده نبوده است. ریچارد فرای هرچند در کتاب *بخارا: دستاورد قرون‌وسطی*، تاریخ سیاسی بخارا را در زمان ورود اعراب به‌خوبی موردبررسی قرار داده، اما تغییرات مالکیت زمین در این شهر مسئله او نبوده است. ضیاءالدین الریس در کتاب *خراج و نظام‌های مالی دولت‌های اسلامی از آغاز تا نیمه دوم قرن سوم* بیشتر مسائل مالی شامل خراج، جزیه، عشر، دارایی و دیوان‌ها را موردبررسی قرار داده و اشاراتی نیز به خراسان و ماوراءالنهر داشته، اما تغییرات مالکیت زمین موردتوجه او نبوده است. بنابراین ضروری است به یکی از پیامدهای تهاجم اعراب به ایران، یعنی تغییر مالکیت اراضی و خصوصاً خراسان و ماوراءالنهر که اعراب زیادی در آن نواحی اسکان یافتند، پرداخته شود که کمتر موردتوجه پژوهشگران بوده است.

روش پژوهش

از آنجا که موضوع موردبحث یک موضوع تاریخی است داده‌های پژوهش اطلاعات منابع قرون اولیه هجری می‌باشد و شیوه گردآوری اطلاعات بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای انجام گرفته است. پس از طبقه‌بندی و تطبیق داده‌های تاریخی منابع سعی بر این است به روش توصیفی-تحلیلی تصویر روشنی از تغییرات مالکیت زمین در خراسان و ماوراءالنهر از زمان ورود مسلمانان تا پایان امویان ارائه شود.

مالکیت اراضی در دوره ساسانی

پیش از پرداختن به موضوع فتوحات و درک دگرگونی در مالکیت اراضی در خراسان و ماوراءالنهر لازم است اشاره‌ای به وضعیت مالکیت زمین در ایران، خصوصاً خراسان در دوره ساسانی داشته باشیم، زیرا تغییر در مالکیت اراضی در دوره فتوحات مسلمانان تحت تأثیر عوامل مختلفی بود که مهم‌ترین آن‌ها نوع مالکیت زمین‌ها در دوره ساسانی، چگونگی فتح سرزمین‌ها و مهاجرت اعراب به مناطق مفتوحه بودند. از این‌رو نوع مالکیت اراضی بر اساس هویت مالکان پیشین آن‌ها موردبررسی قرار می‌گیرد تا مشخص شود چه نوع زمین‌هایی بیشتر دچار تغییرات شدند. به‌عنوان‌مثال، مناطقی که بدون مقاومت، تسلیم و در صلح با فاتحان پیش‌قدم بودند، مالکیت اراضی آن‌ها با مناطقی که با عنوه یا زور فتح شده بود، تفاوت داشت. همچنین مهاجرت اعراب و اسکان آن‌ها در مناطق جدید به‌طور طبیعی می‌توانست سرنوشت اراضی بایر و دایر را دچار تغییر کند.

در دوره ساسانی مالکیت زمین تنوع بیشتری داشت و تعداد آن‌ها به بیش از ۱۰ نوع می‌رسید (ابویوسف، ۱۳۹۹: ۹۳؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۳۸۹). مهم‌ترین زمین‌ها اراضی خسروان یا شاهی، آتشکده‌ها، بطایح، تیول اشراف و بزرگان درباری، مالکیت‌های شخصی یا دستگردها بودند. برخلاف سواد (عراق)، در خراسان و ماوراءالنهر وجود اراضی شاهی گزارش نشده، هرچند از واگذاری تیول به اشراف گزارش‌هایی ثبت شده است. به‌عنوان‌مثال تیول مرزبان مرو به مناسبت خاصی از سوی خسرو شاه شاهان به او واگذار شده بود (طبری، ۱۳۷۵: ۵/۲۱۶۸). دهقانان نیز از تیول‌داران اراضی شاهی بودند. آنان نه‌فقط در تیول شاه مستقر بودند بلکه همزمان موظف به خدمات اسواری بودند. پس تیولی که شاه اعطا می‌کرد یک نوع پیوستگی با انجام‌وظیفه سربازی از جانب دریافت‌کننده داشت (آلتهایم و همکاران، ۱۳۸۲: ۱۶۵). منابع غیر از مرزبان مرو اشاره‌ای به واگذاری تیول در خراسان و ماوراءالنهر نکرده‌اند. این مسئله احتمالاً بیشتر در سواد (عراق) رایج بود. کسکر یکی از مهم‌ترین تیول‌ها به نرسی پسرخانه خسروپرویز واگذار شده بود که در همانجا با اعراب جنگید (بلعمی، ۱۳۹۰: ۲۸۷). آتشکده‌ها و معابد نیز اراضی موقوفه خاص خود را داشتند. اگرچه به‌طور دقیق محدوده و وسعت آن‌ها در خراسان قابل‌شناسایی نیست، ولی زرتشتی‌ها در سراسر قلمرو ساسانی املاک زیادی بر آتشکده‌ها وقف کرده بودند که می‌توان از وقف دو قریه بوان و جاجاه از روستای النجان اصفهان که وقف بر آتشکده سروش آذران ده «حروان» و وقف قرایی بر آتشکده قریه بارمین از روستای کرمان یادکرد (حمزه‌اصفهانی، ۱۳۶۷: ۵۸، ۵۱). معبد نوبهار بلخ نیز اراضی موقوفه و کشتزارهای وسیعی داشت (ابن‌فقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۱۷۳؛ ابن‌فقیه همدانی، ۱۴۱۶: ۶۱۸).

بخش مهمی از زمین‌های قابل کشاورزی در اختیار اشراف زمین‌دار بود. دهقانان مهم‌ترین زمین‌داران خراسان و ماوراءالنهر بودند که به‌تدریج به حاکمان محلی تبدیل شدند. دهقانان قلعه‌های کوچکی در نزدیک املاک خویش برپا می‌کردند (فرای، ۱۳۷۷: ۳۷۳). بااینکه گزارش‌های زیادی درباره نقش سیاسی و نظامی دهقانان وجود دارد ولی اطلاعات کمی از اراضی این دهقانان ثبت شده و تنها تحلیل‌های باستان‌شناسی در این زمینه راهگشاست. قلعه‌های دفاعی که مزرعه قصرهای ارباب‌های روستایی خوانده می‌شدند، شکل یکسانی داشتند (بلینتسکی، ۱۳۶۴: ۱۷۴). از این‌گونه اراضی در خراسان و ماوراءالنهر فراوان بود و کوهستانی اندرزی و نیستانی در مقاله‌ای محوطه‌های صیدآباد و شهر خرابه در نزدیک طوس را از همین نوع املاک دانسته‌اند (کوهستانی‌اندرزی و نیستانی، ۱۳۹۷: ۹۴). چنین مزارعی که دستگرد نیز گفته می‌شد، در سایر نقاط خراسان نیز وجود داشت. به‌عنوان‌مثال ابن رسته درباره هرات نوشته در روستاهایش ۴۰۰ قریه کوچک و بزرگ وجود داشته و در میان این روستاها ۴۷ دسکره بود که در هر دسکره ۱۰ تا ۲۰ نفر سکونت داشتند (ابن‌رسته، ۱۳۶۵: ۲۰۲).

تغییر مالکیت در دوره اسلامی

فتوحات اعراب نقش مهمی در تغییر مالکیت زمین در خراسان و ماوراءالنهر داشت. نحوه فتح و تعامل فاتحان با مغلوبان و دیدگاه خلفا در این زمینه مؤثر بود. ابتدا سنت پیامبر و خلفا معیار تقسیم‌بندی مناطق مفتوحه بود، ولی معیار ثابتی در این زمینه وجود نداشت و عملکرد خلفا به‌تدریج به سنت تبدیل شد. مثلاً در ابتدای فتح سواد بر اساس سنت جنگ‌های اسلامی زمین‌هایی فتوح شده توسط مسلمانان بعد از قادسیه و جلولا تمام سواد را بین خود تقسیم کردند. عمر نیز آن را تائید کرد. ولی سپس در این زمینه تجدیدنظر شد و اراضی مفتوحه دارای مالک به اراضی خراجی تبدیل شد.

ده نوع از اراضی نیز به‌عنوان صوافی شناخته شدند: زمین‌های متعلق به کسری، زمین‌های متعلق به خانواده کسری، زمین‌های کشتگان جنگ، زمین گریختگان از مسلمانان، زمین باتلاقی، اراضی برید و بیشه‌زارها، هر ملکی که کسری خالصه خود کرده بود، مهم‌ترین آن‌ها بودند (ابویوسف، ۱۳۹۹: ۹۴-۹۳؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۳۸۹؛ ابی‌عبیده، بی‌تا: ۲۸۳). این املاک که بدون مالک بودند در اختیار خلیفه قرار گرفتند و نحوه استفاده یا واگذاری آن بر عهده او بود.

بخش دیگر از اراضی که مالکیت آن تغییر کرد اراضی موات و فاقد مالک بود که مسلمانان آن را احیاء کردند. این‌گونه اراضی که عشر خوانده می‌شد در مناطقی که قابلیت عمران و آبادانی داشت، به وجود آمد و احیاء اطراف بصره و بطایح سواد از آن جمله بود. زمین‌های فوق در مناطق مختلف وجود داشت. مثلاً با خرید اراضی خراجی توسط مسلمانان اراضی به عشری تبدیل می‌شد و یا اراضی صوافی با واگذاری به اشخاص، عشری می‌شد که از چالش‌های تغییر مالکیت در دوره اموی و اوایل دوره عباسی بود. این مسئله به خاطر اهمیتش همواره موردنظر قضات و علما بود و نظرات مختلفی درباره آن وجود داشت که در کتاب‌های الخراج و الاموال انعکاس یافته‌اند و ماوردی نیز جمع‌بندی از آن را در کتابش آورده است (ماوردی، ۱۳۸۳: ۲۸۶-۲۸۴). بر اساس این نظرات عامل مؤثر بر نوع تغییر مالکیت زمین در پذیرش اسلام، تسلیم شدن با صلح یا جنگ و مهاجرت اعراب به مناطق مفتوحه بود. خراسان و ماوراءالنهر به‌عنوان بخشی از جهان اسلام در دوره خلفای راشدین و اموی عرصه فتوحات بود و مهاجرت به‌عنوان یکی از پیامدهای آن مؤثر بر تغییر مالکیت زمین تا اواخر دوره اموی در آن مناطق بود.

فتح خراسان

پس از جنگ قادسیه و نهاوند امپراتوری ساسانی سقوط کرد. اگرچه هنوز یزدگرد سوم زنده بود، ولی دیگر جنگ رسمی بزرگی روی نداد. مسلمانان در مسیرهای مختلف به فتوحات ادامه دادند و بعد از فتح فارس، کرمان و سیستان به خراسان رسیدند که از ایالت‌های مهم شمال شرق قلمرو ساسانی بود. خراسان و ماوراءالنهر شرایط جغرافیایی و سیاسی متفاوتی داشتند. خراسان منطقه‌ای وسیع با ساختار منسجمی سیاسی بود که مرزبان‌ها بر آن حکمروایی می‌کردند و رودخانه جیحون مرز آن با ماوراءالنهر بود. ماوراءالنهر ازلحاظ جغرافیایی بین دو رودخانه جیحون تا سیحون را شامل می‌شد که شرایط سیاسی متفاوتی با خراسان داشت. شهرهای متعدد این منطقه در دورترین قسمت مرزهای

ساسانی و همجوار قلمرو ترک‌ها قرار داشتند و بیشتر مواقع خارج از سلطه حکومت ساسانی بودند. ازلحاظ سیاسی در بیشتر مناطق دهقان‌ها علاوه بر تشکیلات اداری و مالی قدرت سیاسی و نظامی را به دست گرفته بودند و قلمروشان را به‌طور مستقل را اداره می‌کردند. ماوراءالنهر برخلاف خراسان ازلحاظ کشاورزی برای فاتحان مسلمان جذابیت خاصی داشت. مجموعه این شرایط ماوراءالنهر را به یکی از مناطق مهم و پرچالش در دوره اموی تبدیل کرد.

جنگجویان مسلمان از دوره عمر بن خطاب وارد خراسان شدند و فتح آن در دوره خلافت عثمان تکمیل شد. برخی شهرهای خراسان نظیر مرو و هرات با صلح فتح شد. شاید همین امر باعث شد تا در ذهن خراسانی‌های قرون اولیه اسلامی این موضوع نقش ببندد و به آن تفاخر کنند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۲۷/۲). ولی برخی مناطق نظیر نیشابور و بلخ به‌شدت مقاومت کردند و تنها پس از شکست نظامی تسلیم شدند. در برخی مناطق نظیر قهستان نیز پس از فتح اولیه قیام کارن انجام گرفت ولی به‌شدت سرکوب شد. به نظر می‌رسد یکی از دلایل پیروزی اعراب مسلمانان در این خطه ناشی از اختلافاتی بود که بین خاندان‌های حکومتگر نظیر خاندان کارن، اسپهبدان، کنارنگیان و پارسیان وجود داشت (پورشریعتی، ۱۳۹۸: ۳۶۱).

عثمان خلیفه سوم به عبدالله بن عامر والی بصره و سعید بن عاص بن امیه والی کوفه دستور پیشروی به‌سوی خراسان داد. فتح خراسان با برخی مناطق دیگر تفاوت داشت. چون مقاومت‌های یکپارچه‌ای در مقابل ورود اعراب انجام نگرفت و مقاومت‌های محلی نیز دچار شکست شد و پس از جنگ‌های مقدماتی بیشتر مناطق با صلح فتح شد. برخی از حکام تلاش کردند راهنمای فاتحان شوند و امتیازی برای خاندان خود و تضمینی برای آینده کسب کنند. کنارنگ مرزبان طوس با در نظر گرفتن قلعه‌ای کوچک به‌جای قلعه طوس برای اسکان آخرین پادشاه ساسانی و مأیوس کردن او از اقامت در قلمروش (ثعالبی‌نیشابوری، ۱۳۶۸: ۴۷۴) نشان داد تمایلی در همکاری با شاهنشاه بی‌خانمان ساسانی ندارد. او سپس به‌طور مستقیم وارد مذاکره با اعراب شد و برای فاتحان جدید نامه نوشت (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۵۹/۲). یعقوبی در البلدان جزئیات بیشتری از نویسنده نامه آورده و از کنارنگ نام‌برده که عبدالله بن عامر را به خراسان دعوت کرد بدان شرط که او را حکومت نیشابور دهد (یعقوبی، ۱۳۵۶: ۷۲). عبدالله بن عامر در چنین شرایطی در ۳۱ق چند ناحیه از خراسان ازجمله بست، رخ، زاوه، خواف، اسفراین و ارغیان را گشود، اما ابرشهر که مدینه نیشابور بود، ماه‌ها در برابر او مقاومت کرد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۶۳/۲). در آستانه فتح این شهر مرزبان طوس از خاندان کنارنگی که با خاندان پارتی اسپهبدان مرتبط بود، نقش مؤثری در پیروزی اعراب ایفا کرد. او علیه اسوار کارن حاکم نیشابور، وارد عمل گردید و خواستار صلح با اعراب شد (پورشریعتی، ۱۳۹۸: ۳۶۰، ۳۵۸). عبدالله بن عامر پس از پیروزی، کنارنگ را امیر نیشابور کرد و شهر را به او سپرد (ابن‌اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۲۸۳). او برای تمام نیشابور در برابر پرداخت هزار هزار درهم یا به روایتی هفتصد هزار درهم مصالحه کرد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۶۳/۲). چون خبر فتح نیشابور به مرو رسید و کیفیت محاربه، کشتار و غارت آن معلوم شد از هر جانب امیری، مَلِکی و بزرگی نزدیک عبدالله ابن عامر می‌رسید و از او امان می‌خواست. بر همین اساس مرو، هرات، سرخس، نسا، باورد، فاریاب و طالقان درخواست صلح کردند (ابن‌اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۲۸۵). عبدالله بن خازم به عنوه (زور و جنگ) وارد سرخس شد. سپس زاذویه مرزبان سرخس طلب صلح کرد ولی تنها به ۱۰۰ مرد امان داده شد و زنان به اسارت گرفته شدند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۶۳/۲-۵۶۴). با سقوط سرخس راه ورود به مرو برای مسلمانان هموار شد. اهل سبزوار نیز با عبدالله ابن عامر جنگ نکردند و گفتند: چون اهل نیشابور ایمان آرند ما موافقت کنیم و در روی لشکر اسلام ابتدا تیغ نکشیدند (ابن‌فندق، ۱۳۶۱: ۴۴).

مرو مرکز ثقل سیاسی خراسان در این زمان، مرزبان‌نشین بود. ماهویه سوری مرزبان شهر از آخرین شاهنشاه ساسانی استقبال شایانی نکرد و اهالی یزدگرد سوم را به خاطر گریختن از فارس شماتت کردند (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۲۶۰). به خاطر تحریکات ماهوی سوری، یزدگرد سوم مصمم شد دهقانی را از براز پسر ماهویه بگیرد و به سنجان برادرزاده ماهویه بسپارد (طبری، ۱۳۷۵: ۲۱۵۰/۵؛ ابن‌مسکویه، ۱۳۶۹: ۳۸۷/۱). بااین‌وجود اعراب ابتدا در مرو با مقاومتی جزئی مواجه شدند. مثلاً قریه سنج به عنوه (زور و جنگ)

تصرف شد. سپس مرزبان مرو برادرزاده‌اش را همراه با مترجمی نزد اعراب فرستاد که با پذیرش ۶۰ هزار درهم خراج مصالحه کردند (طبری، ۱۳۷۵: ۵/۲۱۶۸). یکی از شرایط این معاده صلح تأمین مسکن برای مسلمانان بود که مال خود را تقسیم کنند و مسلمانان را کاری جز گرفتن سهم خود نباشد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۲/۵۶۵؛ یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲/۶۰). همکاری صلح‌آمیز مرزبان مرو با فاتحان در زمان خلافت علی ابن ابی‌طالب(ع) ادامه یافت. علی(ع) نامه‌ای به دهقان‌ها، اسواران و ده سالاران نوشت که جزیه را به ماهویه دهند. نوشته‌ای که تا زمان یعقوبی در مرو موجود بود (یعقوبی، ۱۳۵۶: ۷۲؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۲/۵۶۸).

هرات یکی دیگر از شهرهای مهم خراسان، پس از فتح نیشابور مقاومت نکرد. مهتر آن با فرمانبری از عبدالله ابن عامر پذیرایی کرد (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲/۶۰). بااین‌وجود، برخی از ولایات هرات نظیر طاغون و باغون مقاومت کردند که به عنوه (زور و جنگ) فتح شدند. بادغیس و بوشنج نیز مصالحه کردند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۲/۵۶۵). بلخ یکی دیگر از مراکز قدرت سیاسی خراسان که ازنظر زرتشتی‌ها و بودائی‌ها حائز اهمیت بود، پس از جنگی سخت توسط عبدالرحمان بن سمره و عبدالله بن خازم سلمی گشوده شد (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲/۱۴۵). مردم بلخ بارها دست به شورش زدند که با سرکوب‌های مکرر مواجه و شهر تخریب شد. بالاخره قتیبه بن مسلم پس از شکست شورشیان با آن‌ها پیمان صلح منعقد کرد (طبری، ۱۳۷۵: ۹/۳۸۰۶).

پس از فروپاشی حکومت ساسانی، دهقانان در خراسان و ماوراءالنهر نقش مهم‌تری در رویارویی یا تعامل با اعراب داشتند. آنان که پیشتر مسئولیت نظارت بر جمع‌آوری خراج را بر عهده داشتند، نقشی فراتر از این مسئولیت مالی یافتند و به حکام محلی تبدیل شدند که در فقدان حکومت مرکزی به‌طور مستقل با فاتحان وارد جنگ یا مذاکره شدند. اگرچه ابتدا شاید هر دهقانی خود را رستم یا سورن یا کارن می‌پنداشت که می‌تواند یک‌تنه هجوم سیل‌آسای بیگانه را دفع کند (فرای، ۱۳۷۷: ۳۷۳) ولی پس از مشاهده سقوط پیاپی شهرها در خراسان بیشتر با اعراب به توافق رسیدند. دهقانان با این تعاملات مالکیت خود بر زمین را به‌عنوان مهم‌ترین سرمایه حفظ کردند.

پیمان‌ها و معاهدات صلح به معنی فتح به صلح و بدون جنگ نبود بلکه قبل و پس از جنگ با اهداف مختلفی منعقد می‌شد. تجربه فتوحات سواد (عراق) نشان داد در مناطقی که به جنگ فتح شد جنگجویان می‌توانستند مغلوبان را اسیر و اموال و املاک آن را بین خود تقسیم کنند. سیاستی که ابتدا در سواد (عراق) اجرا شد ولی عمر پس از سه سال در تقسیم اراضی تجدیدنظر کرد و آن‌ها را وقف بر مسلمین کرد و اراضی خراجی قرار داد (ابویوسف، ۱۳۹۹: ۵۷). بر اساس این تجربه دیگر اراضی به‌عنوان غنیمت به فاتحان مسلمان داده نشد مگر موارد معدودی که به عنوه (زور و جنگ) فتح شد. از آن پس مهم‌ترین اقدام پس از پیروزی تضمین دریافت خراج با معاهدات صلح بود. از سوی دیگر چون مسلمانان توان اداره تمام مناطق مفتوحه را نداشتند، برای سپردن آن به حکام محلی و بومیان و اجرای تعهدات مالی معاهده صلح منعقد می‌کردند. اصطلاح صلح مبنای تعهدات مالی مناطق در دوران اسلامی بود به همین جهت در متون بر آن تأکید می‌شد.

تغییرات مالکیت زمین در خراسان

بیشتر شهرهای خراسان با صلح به تصرف مسلمانان درآمدند حتی برخی مناطقی که مقاومت کردند و با جنگ گشوده شدند درنهایت معاهده و پیمان صلح برای اداره داخلی و پرداخت خراج منعقد شد و جزو مناطق مفتوحه با صلح قلمداد می‌شدند. به همین جهت گزارشی از تقسیم زمین و تغییر مالکیت در آن همانند آنچه در سواد (عراق) اتفاق افتاد، ثبت نشده است. عبدالله بن بدیل خزاعی که طبسین را فتح کرد به عمر بن خطاب پیشنهاد واگذاری حکومت طبسین را کرد ولی خلیفه از پذیرش آن خودداری کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۹/۷۲) و قهستان تا زمان بلاذری متعلق به طایفه بکرین وائل بود (بلاذری، ۱۳۳۷: ۲/۵۶۲) که احتمالاً استفاده از عواید و مراتع آن موردنظر بوده است.

دهقانان خراسان حفظ مالکیت زمین را در اولویت داشتند. مهم‌ترین مورد در این زمینه گنجاندن چنین موضوعی در صلح‌نامه‌های خراسان مربوط به مرزبان مرو است. او حفظ زمین‌هایی که خسرو شاهنشاه به جد پدری‌اش به سبب کشتن ماری به‌عنوان تیول داده بود، خواستار شد. نکته دیگر معافیت از پرداخت خراج بود که به‌نوعی تضمین استفاده از

املاک محسوب می‌شد. مرزبان مرو همچنین تضمین مکتوبی می‌خواست که پس از او حجت باشد تا بر او و هیچ‌کس از خاندان و خویشاوندانش خراج تعلق نگیرد (طبری، ۱۳۷۵: ۲۱۶۸/۵). این معاهده در نوع خود منحصربه‌فرد بود.

صلح‌نامه هرات نیز بیشتر مسئله پرداخت خراج را انعکاس داده است. عبدالله بن عامر، بزرگ هرات را به اصلاح کار سرزمین‌های تحت امرش فرمان داد تا جزیه را به عدالت میان سرزمین‌ها قسمت کند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۶۵/۲). این صلح‌نامه نه تغییر مالکیت زمین بلکه تثبیت آن را در دست مالکان نشان می‌دهد و رحمان‌زاده هروی آن را نمونه واگذاری اقطاع یک شهر یا منطقه در برابر دریافت مبلغی به دهقان یا مهتر آن منطقه تفسیر کرده است (رحمان‌زاده هروی، ۱۳۹۶: ۱۹۳).

تصرف و تخریب بلخ و معبد نوبهار مهم‌ترین واقعه‌ای بود که می‌توانست تأثیر مستقیم بر تغییر مالکیت زمین در شهر و مناطق اطراف آن بگذارد، زیرا در این منطقه زمین‌های زیادی وقف بر معبد نوبهار بود. ابن‌فقیه همدانی از موقوفات زیاد و کشتزارهای عظیمی در بلخ یاد کرده است (ابن‌فقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۱۷۳؛ ابن‌فقیه همدانی، ۱۴۱۶: ۶۱۸). با تخریب بلخ احتمالاً این موقوفات نابود و یا تغییر مالکیت دادند. قتیبه بن مسلم پس از تخریب بلخ توسط عطاء بن صائب، بروقان را دارالملک قرار داد و مسجد جامع را در آنجا بنا کرد. این مسئله نشانگر تخریب و غیرمسکونی شدن شهر بود که مالکیت اراضی آن به‌اجبار تحت تأثیر قرار می‌گرفت. امری که به‌زودی قابل جبران نبود. بلخ در سال ۹۰ق ویران بود (طبری، ۱۳۷۵: ۳۸۲۷/۹) و در ۱۰۷ق که اسد بن عبدالله القسری بجلی والی خراسان شد، همچنان خراب بود و بروقان را بلخ می‌خواندند. این مسئله تائیدی بر تغییر مالکیت زمین در این شهر باستانی و راکد شدن ارزش آن بود. اسد بن عبدالله مرکز لشکر و شهر را از بروقان به بلخ منتقل کرد و این کار را به یکی از بزرگان بلخ به نام ابوخالد بن برمک بن برمک سپرد (صفی‌الدین عبدالله،۱۳۵۰: ۳۵). اسد بن عبدالله به هرکس که در بروقان خانه داشت خانه‌ای شبیه خانه قبلی‌اش بخشید و هرکس خانه‌ای در بروقان نداشت، خانه‌ای اختصاص داد (طبری، ۱۳۷۵: ۴۰۷۸/۹). او سپس دیوان و ادارات را به آن شهر منتقل کرد و بیشتر کوی‌های شهر بلخ به نام اعراب ساکن در آن نامگذاری شد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۹۷/۱۴؛ صفی‌الدین عبدالله،۱۳۵۰: ۴۴). درهرحال، اشراف، دهقانان و روحانیان خراسان به خاطر صلح املاک خود را حفظ کردند و تنها دو راه برای مالک شدن مهاجران مسلمان باقی می‌ماند: خرید زمین و احیای زمین‌های موات. این دو راه در پرتو مهاجرت اعراب انجام گرفت.

مهاجرت اعراب و تغییرات مالکیت زمین

مهاجرت اعراب به سواد (عراق) در دوره خلافت عمر و عثمان باعث تغییرات گسترده در مالکیت زمین شد و بسیاری از آن‌ها صاحب زمین شدند. امری که در دهه‌های بعد باعث اختلاف بین ساکنین این مناطق شد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۷۶/۹). یکی از راه‌های کاهش این تنش‌ها و تداوم فتوحات، انتقال جنگجویان به سرحدات قلمرو اسلامی ازجمله خراسان و ماوراءالنهر بود. ولی تأثیر مهاجرت بر تغییر مالکیت زمین در خراسان متفاوت با سواد (عراق) بود. خراسان در فاصله‌ای دورتر و تا حدی در انتهای مسیر فتوحات قرارگرفته بود. عبدالله بن عامر قبائلی را که در بصره جمع شده بودند، با خود به فتح سیستان و خراسان برد و آن‌ها را در اراضی مفتوحه ساکن کرد. اگرچه اطلاعات دقیقی از نحوه اسکان این مهاجران در خراسان وجود ندارد ولی گزارشی از اعقاب حزور بن عبدالله، فرستاده عبدالله بن عامر به هرات که اولین بار در آنجا بانگ نماز گفت و نماز خواند، نشان می‌دهد، در دیهی نزدیک هرات ساکن بودند و به این مسئله فخر می‌ورزیدند (اسفزاری، ۱۹۶۱: ۱۸۳/۱).

با توسعه فتوحات در برخی از شهرهای خراسان پادگان‌های اعراب مستقر شد، اما پادگان بزرگ آن‌ها در جانب شرقی مرو بود (فرای، ۱۳۶۳: ۸۷). این پادگان تا اواخر خلافت امویان فعال و مرکز عمده استقرار سواران عرب بود (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۰۸). زیاد بن ابی سفیان، والی بصره، نیز در ۴۵ق امیر بن احمر را به ولایت مرو گماشت و او نخستین کسی بود که اعراب را در مرو سکونت داد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۷۰/۲). گفته می‌شود امیر بن احمر بیرون مرو در خرگاه‌ها و خریشته‌ها فرود آمده بود که سرمای سخت آمد و دهقانان مرو ترسیدند امیر و سپاهیانش از سرما هلاک شوند. پس ایشان را در خانه‌های خویش جای دادند. اگرچه

بعد از چند روز پشیمان شدند و طرحی برای بیرون راندن آن‌ها ریختند ولی این نقشه به نتیجه نرسید و اعراب به کشتار بی‌رحمانه‌ای دست زدند که عثمان بن عفان نیز امیر بن احمر را به خاطر آن توبیخ کرد (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲/٦۱). نتیجه این اقدام استقرار سپاهیان عرب در مرو بود. مرو از معدود شهرهایی بود که موضوع اقامت اعراب در آن مطرح‌شده است.

ربیع بن زیاد حارثی نیز در ۵۱ق تعداد زیادی از اهالی بصره و کوفه را همراه خانواده‌هایشان به خراسان کوچ داد. علت این کوچ تقریباً اجباری مشکلات داخلی بصره و کوفه و اختلافات بین اعراب بود. زیاد برای جلوگیری از دردسرهای احتمالی، تصمیم گرفت ۵۰ هزار نفر را همراه با ربیع بن زیاد به خراسان بفرستد که آن‌ها را در این‌سوی نهر مرو اسکان داد (طبری، ۱۳۷۵: ۲۷۹۲/۷؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۷۱/۲). گروهی دیگر از مهاجران عرب در ۵٦ق همراه سعید بن عثمان به خراسان کوچ کردند. مهاجرتی با منشاء و انگیزه متفاوت. او تعداد ۴ هزار نفر از زندانیان، به خدمت گرفت و همراه سادات عرب و وجوه معارف ولایت بصره به‌سوی فارس و خراسان حرکت داد (ابن‌اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۷۸۱). ازآنجاکه مرو مانند بصره و کوفه شهر نظامی نشده بود، عرب‌ها را در خارج از شهر و در قریه‌های اطراف واحه مرو منزل دادند. قرار گرفتن ماوراءالنهر در جوار خراسان و موقعیت مناسب آن برای غزا و جهاد باعث شد خراسان بیشتر به یک معبر برای ماوراءالنهر تبدیل شود تا یک توقفگاه پایانی.

تداوم فتوحات در ماوراءالنهر باعث ادامه مهاجرت مسلمان در دهه‌های بعد شد که ازلحاظ قومی و طایفه‌ای متفاوت بودند. در زمان حجاج بن یوسف و قتیبه بن مسلم شمار بیشتری از قبائل عرب به خراسان مهاجرت کردند. مهاجرانی که به‌طور مستقیم و رسمی زمین دریافت نکردند ولی درگیر رقابت‌ها و اختلافات شدند. ریچارد فرای تأکید کرده که نباید از عامل اقتصادی در اختلافات قبایل در خراسان غافل بود (فرای، ۱۳٦۳: ۹۳). این اختلافات بیشتر بر سر عطایا و بهره‌گیری از عایدات خراج و جزیه بود.

مهاجرت اعراب خیلی کُند به اسکان و تغییر مالکیت زمین در خراسان منجر شد و زندگی بدوی و شترداری آن‌ها همچنان ادامه یافت. علت این امر علاوه بر تمایلات درونی و زندگی سنتی متأثر از محیط جغرافیایی و فقدان شرایط مساعد برای کشاورزی بود. درحالی‌که در سواد و مناطق غربی ایران اعراب در تلاش و رقابت برای کسب زمین کشاورزی بودند، در خراسان برخی از آن‌ها گرایش بدوی خود را حفظ کردند. یزید بن مُهلب باغی در خانه‌اش در مرو داشت ولی پس از اینکه قتیبه بن مسلم باهلی والی خراسان شد آن را به محل نگهداری شترانش تبدیل کرد و در پاسخ مرزبان مرو که به او گفت: اینجا بستان بوده است که تو شترانت را در آن نگهداری می‌کنی. پاسخ داد: پدرم اشتربان یعنی شتربان بوده است و ابویزید (پدر یزید بن مُهلب) بستان‌بان (باغبان) بوده است (ابن‌رسته، ۱۳٦۵: ۲٦۱؛ گردیزی، ۱۳٦۳: ۲۴۸). برخی از اعراب مهاجر زندگی دامداری خود را دهه‌ها و حتی قرن‌ها ادامه دادند. جوزجان یکی دیگر از مناطق اسکان اعراب تا قرن چهارم هجری محل زندگی سنتی اعراب بود و تعداد ۲۰ هزار مرد عرب هنوز در بیابان‌های آن زندگی می‌کردند. مردمانی با گوسفندان و شتران بسیار که توانگرترین اعراب خراسان بودند (ناشناس، ۱۳٦۲: ۹۸). اعراب اطراف سرخس نیز طبق گزارش جیهانی خداوندان شتر بودند (جیهانی، ۱۳٦۸: ۱٦۹). بااین‌وجود برخی از والیان و روسای قبایل به‌صورت محدود اقدام به احیای اراضی موات کردند. امری که نه‌تنها صدمه‌ای به منافع حکومت اسلامی وارد نمی‌کرد بلکه به خاطر پرداخت عشریه بر درآمدها می‌افزود. اعراب مهاجر در اطراف مرو به‌تدریج صاحب روستاهایی شدند. مثلاً در ناحیه بالای مرو دهکده‌ای متعلق به کنده و دهکده‌ای متعلق به بنی‌عنبر بود. دهکده سفیدنج، الین و فنین نیز متعلق به مردم خزاعه بود (طبری، ۱۳۷۵: ۴۱۵٦/۹؛ ۴۵۲۸/۱۰، ۴۵۱۷-۴۵۱٦).

درهرحال، مهاجران مسلمان به‌تدریج در مرو، طوس، هرات و بلخ مستقر و صاحب مِلک شدند و ترکیب جمعیتی برخی مناطق را تغییر دادند. به‌طوری‌که در قرن دوم و سوم هجری در مرو اشرافی از دهقانان عجم و قومی از اعراب قبائل ازد و تمیم سکونت داشتند. در طوس قومی از عرب ازدی و جزء آن و در هرات قومی از عرب سکونت داشتند (یعقوبی، ۱۳۵٦: ۵٦-۵۵، ۵۳). مقدسی نیز خَلَم را شهر ازدیان نوشته است (مقدسی، ۱۳٦۱: ۴۴۰/۲). برخی از جنگجویان به‌تدریج ساکن شهرها شدند و با کشاورزان و غیر اعراب

وصلت کردند. این عده بعضی از زمین‌های زراعی را مالک شده و طبقه جدیدی به وجود آوردند که شرایط اقتصادی خاصی داشتند و کشاورزان و بازرگانان از آنان حمایت می‌کردند (مهدی‌الخطیبی، ۱۳۵۷: ۳۸). گروهی از اعراب روستاها و زمین‌های بدون مالک پیرامون شهرها را به‌صورت مهاجرنشین درآوردند (چوکسی، ۱۳۹۳: ۴۰). بعضی نیز به تجارت و یا خرید زمین از اهالی رو آوردند.

به‌طور خلاصه، مهاجرت مسلمانان به خراسان باعث تغییر مالکیت فراگیر و سراسری نشد و این روند به‌کُندی اتفاق افتاد. علل آن فقدان اراضی خاندان شاهی، نحوه فتح مناطق با صلح، عدم واگذاری اقطاع، عدم وجود منطقه حاصلخیز و وجود منطقه ماوراءالنهر در همجوار آن بود. به‌طوری‌که جنگجویان اعزامی به خراسان بیشتر متمایل به فتوحات و استقرار در سمرقند و بخارا بودند و این مسئله درنهایت به زمیندار شدن اعراب در ماوراءالنهر منجر شد.

فتح ماوراءالنهر

فتح ماوراءالنهر تداوم جهاد و غزای مسلمانان خراسان بود که تا اواخر دوره اموی ادامه یافت. ماوراءالنهر در اواخر دوره ساسانی تقسیمات اداری منظمی نداشت و ازلحاظ تقسیمات اداری در دوره سامانی به ٦ خوره و ۴ ناحیت تقسیم می‌شد: خوره‌های فرغانه، اسبیجاب، شاش، اشروسنه، سغد و بخارا و ناحیه‌های ایلاق، کش، نسف و صغانیان (مقدسی، ۱۳٦۱: ۳۸۲/۲). مهم‌ترین ویژگی سیاسی و اقتصادی ماوراءالنهر در قرن اول هجری، حکمرانی اشراف زمین‌دار بود که اصطلاحاً دهقانان نامیده می‌شدند. برخلاف قلمرو ساسانی که براثر اتحاد قدرت پادشاهی با روحانیان متنفذ از نفوذ و غلبه دهقانان جلوگیری شده بود، در ماوراءالنهر فرمانروایان محلی به‌منزله نخستین درباریان بودند و حتی نیرومندترین افراد ایشان هم مانند اتباع خویش دهقان خوانده می‌شدند (بارتولد، ۱۳٦٦: ۱/۴۰۲-۴۰۱). مسلمانان معمولاً حکمرانان آسیای مرکزی و تمامی نجیب‌زادگان زمین‌دار اصیل را دهقان می‌نامیدند و از عناوینی نظیر مَلِک، صاحب و خدیو معادل دهقان یاد می‌کردند (زرشناس، ۱۳۸۱: ۸۰). ولی دهقانان تنها زمین‌داران ماوراءالنهر نبودند، زیرا از گفته‌های نرشخی درباره بازرگانان بخارا چنین برمی‌آید که تجّار نیز صاحب املاک غیرمنقول وسیع بودند و در کوشک‌ها زندگی می‌کردند (نرشخی، ۱۳٦۳: ۴۰۴). به خاطر ساختار پراکنده سیاسی، فاتحان مسلمان در ماوراءالنهر مجبور بودند مقاومت هر شهر را درهم شکنند و پس از انعقاد پیمان صلح بارها شورش‌ها را سرکوب کنند. مسئله‌ای که بر استقرار آن‌ها و تغییر مالکیت تأثیر می‌گذاشت.

اعراب اولین بار در زمان عبیدالله بن زیاد در آخر سال ۵۳ق از نهر جیحون گذشتند. او اول کسی بود که با ۲۴ هزار تن از نهر عبور کرد (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۱۷۲/۲؛ یاقوت‌حموی، ۱۳۸۳: ۴۵۵/۱). مقصدش بخارا بود. بعد از درگذشت پادشاه بخارا همسرش خاتونی به نام قبخ به‌جای شوهرش حکمرانی می‌کرد که سرپرستی پسر خردسالش طغشاد را بر عهده داشت (نرشخی، ۱۳٦۳: ۵۲). عبیدالله با او جنگید، اما درنهایت با او صلح کرد. فتح بخارا خیلی راحت انجام نگرفت. عبیدالله دستور داد در اطراف بخار درختان را کنند و دیه‌ها را خراب کردند. شهر را نیز در خطر قرار دادند تا خاتون بخارا با هزار هزار درم صلح کرد. از دستاوردهای این لشکرکشی گرفتن اسرای بخاری بود که در بصره به گروه بخاریه معروف شدند (طبری، ۱۳۷۵: ۲۸٦۱/۷؛ نرشخی، ۱۳٦۳: ۵۲).

جانشینان عبیدالله بن زیاد تمایل زیادی به فتوحات ماوراءالنهر نشان دادند. علت این امر ناپایداری معاهدات صلح و عدم اجرای آن توسط مغلوبان، عدم تثبیت قدرت اعراب در مناطق مفتوحه، وجود مناطق وسیع فتح نشده و اشتهای فراوان فاتحان در کسب غنائم بود. سعید بن عثمان در دوره خلافت معاویه برای فتح بخارا و سمرقند رفت. خاتون بخارا برای جلوگیری از شکست نظامی با ارسال معارف شهر درخواست صلح کرد. اشاره به «آشتی‌نامه آوردن» خاتون نشان می‌دهد او در شرایط سخت خود را متعهد به پیمان صلح عبیدالله بن زیاد نشان می‌داده است. صلحی که موردپذیرش سعید بن عثمان قرار گرفت ولی خاتون بخارا با تغییر شرایط به آن متعهد نماند، اما پس از جنگی سخت و کشتاری عظیم و شکست آن را پذیرفت و بدهی‌های معوقه را پرداخت کرد (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۱۷۲/۲؛ یاقوت‌حموی، ۱۳۸۳: ۴۵۵/۱). شرایط پیمان جدید سخت‌تر و شامل پرداخت ۳۰۰ هزار درم، لزوم راهنمایی سپاهیان

اعراب در راه سمرقند بود (ابن‌اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۷۸۵). این لشکرکشی به بخارا و سمرقند تغییری در زمینه مالکیت زمین به وجود نیاورد و تنها به دنبال کسب غنائم و دریافت خراج بود.

سلم بن زیاد (٦۴-٦۲ق)، والی خراسان فتوحات را پی‌گرفت. ابتدا به خوارزم و سپس به بخارا لشکر کشید و غنائم فراوانی به دست آورد. پس از آن امیه بن عبدالله، تلاش کرد فتوحات را از سر بگیرد ولی وضعیت مالی جنگجویان خراسان مساعد برای لشکرکشی نبود.

تا روی کار آمدن قتیبه بن مسلم باهلی سرداران اموی هرچند گاهی برای مقاصد غارتگرانه و کسب غنیمت به شهرهای بخارا و سمرقند لشکر می‌کشیدند و سپس به مرو بازمی‌گشتند. فتوحات بدون برنامه‌ریزی منسجم و بلندمدت و تنها با صلاحدید و تمایل حکام اموی خراسان انجام می‌گرفت (موسوی و رحیمی، ۱۳۸۸: ۱۷۷). به همین جهت تغییری در مالکیت زمین در مناطق مفتوحه ایجاد نکرد. از زمان قتیبه بن مسلم در سال ٨٦ق. دوره جدیدی در فتوحات ماوراءالنهر آغاز شد. او با اتخاذ شیوه‌های جدید برنامه تثبیت پیروزی‌ها را طراحی و اجرا کرد. به اعراب مهاجر وعده غنیمت‌های گران داد و فتوحات را برای اعراب و خراسانی‌های بومی سودآور کرد (فرای، ۱۳٦۳: ۹٦).

قتیبه چهار لشکرکشی به بخارا انجام داد. فتح مکرر بخارا نشانگر ناپایداری معاهدات صلح است. او در سال ۸۷ق فتوحات را از بیکند آغاز کرد. دو ماه نبرد کرد تا درخواست صلح شد. او با سوزاندن دیوارهای شهر و کشتار جنگاوران توانست پیروزی‌اش را بر بیکند تثبیت کند (طبری، ۱۳۷۵: ۳۸۱۲/۹؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۸۵/۲). در آنجا آن‌قدر غنیمت به دست مسلمانان افتاد که نظیر آن را در خراسان ندیده بودند و این غنائم محرک لشکرکشی‌های بعدی شد. فتوحات تنها متکی بر قدرت نظامی و زور شمشیر نبود. برخلاف بعضی شهرها و مناطقی که در مقابل اعراب مقاومت کردند، در برخی مناطق نیروهای محلی در رقابت با یکدیگر به فاتحان کمک نمودند و حتی از آنها دعوت کردند. شیوه‌ای که در نقاط مختلف ایران ازجمله ری، نیشابور و مرو اتفاق افتاد. در ماوراءالنهر نیز رقابت دهقانان در بخارا، صغانیان و خوارزم مورد استفاده قتیبه بن مسلم و برخی دیگر از فاتحان قرار گرفت. در آن زمان بخار خدات و وردان خدات بر سر حاکمیت بر بخارا رقابت می‌کردند. قتیبه در اوج این رقابت‌ها، با وردان خدات جنگید (نرشخی، ۱۳٦۳: ۴۵) و در سال ۹۰ق بر اساس نقشه ارسالی توسط حجاج بن یوسف، بخارا را فتح کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۳۹/۱۳). نرشخی تأکید کرده درنهایت وردان خدات مُرد و قتیبه بخارا را گرفت و پادشاهی آن را به طغشاد داد (نرشخی، ۱۳٦۳: ۴۵) که به دست او ایمان آورد و تا روزگار نصر بن سیار به مدت ۳۲ سال پادشاه بخارا ماند (همان: ۱۴). صلح‌نامه بخارا نتایج مادی روشن و واضحی داشت، زیرا مقرر شد هرسال ۲۰۰ هزار درم به خلیفه و ۱۰ هزار درم به امیر خراسان بپردازند.

پادشاه صغانیان قتیبه را علیه دشمن خویش یعنی پادشاه شومان و آخرون به یاری طلبید و یک کلید طلا به وی اهدا کرد (طبری، ۱۳۷۵: ۳۸۰۵/۹). خوارزم نیز به همین شکل گشوده شد. شاه خوارزم با قتیبه بر سر ده هزار سر و مقداری طلا و کالا به‌شرط آنکه وی را یاری کند، صلح کرد (همان: ۳۸۵۳/۹؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۷۵/۱۳). قتیبه سپس به سغد لشکر کشید و دست به محاصره‌ای طولانی زد که اهالی را بیمناک کرد (طبری، ۱۳۷۵: ۳۸۵۸/۹) و بالاخره شهر را تصرف و در آن مستقر شد. بیشتر جنگ‌های ماوراءالنهر باوجود فتح و کشتار فراوان به پیمان صلح منجر شد که بر اساس تجربه فتوحات دوره عمر بود. اگر منطقه‌ای به‌طور کامل به عنوه یا زور گشوده می‌شد تمام ساکنین آن به برده تبدیل می‌شدند و زمین‌های آن قابل‌تقسیم بین فاتحان بود. امری که پس از فتح سواد به یک چالش بین مسلمانان تبدیل شد و عمر تصمیم گرفت این‌گونه اراضی را وقف عام مسلمین کند و جزو زمین‌های خراجی قلمداد نماید.

تغییرات مالکیت زمین در بخارا

ماوراءالنهر برخلاف خراسان به خاطر شرایط فتح و وضعیت جغرافیایی مساعد زودتر دچار تغییر مالکیت زمین شد. در شهرهای بزرگ که میدان جنگ و نبرد بود، سرعت این تحول بیشتر بود و احتمالاً املاک حاکمان مغلوب و مدافعان کشته‌شده را دربر می‌گرفت. در بخارا دو خانواده بخارخدات و وردان خدات نمونه‌هایی از زمین‌داران بزرگ بعد از سقوط ساسانیان بودند. وردان خدات در وردنه بخارا مستقر بود. وردنه دیهی بزرگ با کهندژ، حصاری بزرگ و استوار از قدیم

جای پادشاهان بود و در روزگار فتوحات قتیبه بن مسلم به فرزندان شاپور وردان خدات تعلق داشت که با طغشاد بخار خدات کشمکش می‌کرد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۴۵).

با تسلط قتیبه بن مسلم بر بخارا مسلماً املاک و مستغلات برخی از زمین‌داران مخالف دچار تغییر گردید. در معاهده صلح بخارا به زمین و مالکیت آن اشاره نشده ولی سیاست مسلمان کردن ساکنین شهر پیامدهای جدی در زمینه تغییر مالکیت برجای گذاشت. آن‌ها برخلاف ظاهر اسلامی در باطن بر دین کهن باقی ماندند. قتیبه برای کنترل مسلمانی و تثبیت پیروزی‌اش اعراب را در بخارا ساکن کرد. او اهل بخارا را گفت: «یک‌نیمه از خانه‌های خویش به عرب دادند تا عرب با ایشان باشند و از احوال ایشان باخبر باشند تا به‌ضرورت مسلمان باشند»(همان: ٦٦). یکی از نتایج استقرار اعراب در بخارا تغییر مالکیت زمین بود که به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم به‌تدریج اتفاق افتاد. برخی از بخارائی‌ها زندگی در جوار اعراب را نپسندیدند. خانه‌ها و اسباب خویش را برای اعراب گذاشتند و شهر را ترک کردند که آشکارا باعث تغییر مالکیت زمین شد. آن‌ها در بیرون شهر ۷۰۰ کوشک بنا کردند. ساخت و ساز در اطراف شهر باعث توسعه منطقه بخارا شد. هر یک از این مهاجران توانگر بر گرد کوشک خویش خانه‌ها و بوستان‌ها ساختند و کوشک‌های جدیدی به وجود آوردند (همان: ۴۲، ۱۵). بدین ترتیب شهر بخارا به خاطر اسکان اعراب توسعه پیدا کرد و اراضی موات تبدیل به املاکی آباد شد.

یکی دیگر از نتایج مستقیم سکونت اعراب در بخارا تملک برخی از مستغلات شهری و املاک نظیر کوی کاخ بود. این کوی در اصل متعلق به دهقانی به نام کدرخینه بود. ولی با توجه به نامگذاری آن به نام وزیر ابن ایوب که پدرش از سرهنگان قتیبه و اولین حاکم بخارا بود و در زمان والیگری اسد بن عبدالله قسری بر خراسان حاکم مرو نیز بود (طبری، ۱۳۷۵: ۴۲۱٦/۱۰، ۴۰۳۷/۹)، این تغییر مالکیت باید طی دهه بعد از تسلط قتیبه بر بخارا اتفاق افتاده باشد. پس از آن امیران بخارا پیوسته در آن کوی زندگی می‌کردند (نرشخی، ۱۳٦۳: ۷۴). این واقعه در دوره حکومت ۳۲ ساله طغشاد خدات بر بخارا انجام گرفته بود و به‌احتمال قریب‌به‌یقین کدرخینه از دهقانان طرفدار وردان خدات بوده که املاکش مصادره شده است. او در دوره اموی نتوانست آن را از فاتحان پس گیرد و تنها بعد از استقرار عباسیان فرصت بازپس‌گیری آن فراهم شد. ورثه کدرخینه در ۱۵۰ق نزد ابوجعفر دوانیقی خلیفه عباسی رفت و نسبت به مالکیت کوی کاخ ادعا کرد و قباله ارائه داد. در این قباله ذکر شده بود یک هزار دکان در شهر بخارا و ۷۵ پاره دیه خاص به رود بخارا و فراویز علیا املاک کدرخینه بوده است. مدعیان علاوه بر ادعای خود قباله‌ها عرضه کردند و گواهی دادند. خلیفه نیز ضمن تائید آن فرمود تا سجل کردند و به بخارا بردند و همه را پس گرفتند (همان: ۷۵). کوی کاخ بزرگ‌ترین نمونه از تغییرات مالکیت زمین در بخارا بعد از اسکان اعراب بود. چنین مواردی در سایر شهرهایی که با جنگ گرفته شدند، نظیر سمرقند اتفاق افتاد.

برخی از جنگجویان بعد از فتح بخارا به خاطر اینکه از تسلط اشراف عرب و سران خاندان اموی در مرو نجات یابند، در قسمت‌هایی از آنجا ساکن شدند و به کشاورزی، صنعتگری و بازرگانی پرداختند (مهدی‌الخطیبی، ۱۳۵۷: ٦۸) و به‌تدریج از صورت سربازان مزدور به کشاورزان و مالکان اراضی تبدیل گردیدند. این مسئله به تضعیف روحیه جنگی اعراب در خراسان کمک کرد. حاصلخیزی اراضی بخارا از عوامل اسکان اعراب در آنجا بود. زمین بخارا در حاصلخیزی چنان بود که اگر مردی یک جریب آن را آباد می‌کرد معیشت او و پیوستگانش را تأمین می‌کرد (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۴۳).

دریافت پاداش در جنگ به خاطر رشادت نیز می‌توانست باعث تغییر مالکیت زمین شود. نمونه‌ای از آن واگذاری قریه تنجانه به نصر بن سیار بود (طبری، ۱۳۷۵: ۳۸۰۵/۹). تأکید بارتولد بر اینکه نصر قریه‌ای را از رئیس بلافصل خود هدیه گرفت (بارتولد، ۱۳٦٦: ۴۲۳/۱)، نشان می‌دهد فرماندهان نظامی در مناطق مفتوحه به عنوه آزادی عمل در تقسیم آن بین جنگجویان داشتند که باعث تغییر مالکیت زمین می‌شد. در موردی دیگر، قتیبه بن مسلم برادر خوارزمشاه و مخالفان دیگرش را به او تسلیم کرد که آن‌ها را کشت، اموالشان را مصادره کرد و به قتیبه داد (طبری، ۱۳۷۵: ۳۸۵۳/۹؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۷۵/۱۳). قتل‌عام و اسارت نیز می‌توانست باعث سلب مالکیت شود. قتیبه از خوارزم ۱۰۰ هزار اسیر گرفت که احتمالاً بیشتر از مخالفان شاه خوارزم بودند. این تعداد

اسیر به معنی خالی شدن روستاها و زمین‌ها از جمعیت و مالکان بود که تنها شامل فتح عنوه می‌شد و فاتحان جدید به‌راحتی می‌توانستند در آنجا مستقر شوند.

فتح سمرقند و تغییر مالکیت زمین

قتیبه بن مسلم سغد را سال ۹۳ق تصرف نمود و طبق معاهده باید شهر تخلیه و مردان جنگی از آن بیرون می‌رفتند و مسجدی در آنجا می‌ساختند تا وی نماز بخواند. همچنین واگذاری آتشکده‌ها، اموال و گنج‌های بتکده‌ها در صلح‌نامه گنجانده شد، اما وقتی قتیبه وارد شهر شد سپاهیانش را بیرون نبرد و اهالی را بیرون کرد (طبری، ۱۳۷۵: ۹/۳۸۶۰؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۳/۱۷۹) و جماعتی از مسلمانان را در شهر به‌جای نهاد که ضحاک بن مزاحم صاحب تفسیر از آن جمله بود (بلاذری، ۱۳۳۷: ۲/۵۸۶). اگرچه در صلح‌نامه بر امان ماندن سمرقند و روستایش، کش، نخشب و زمین‌ها و کشتزارها تأکید شده بود ولی قتیبه بعد از بازگشت به مرو طی نامه به برادرش عبدالله بن مسلم تأکید کرد که هیچ کافری را از دروازه‌های سمرقند راه ندهد جز مدت‌زمان خشک شدن مهری گِلی که بر دست وی زده باشد. همچنین اگر کسی سلاح داشته باشد و یا شب‌هنگام در شهر دیده شود او را بکشد (طبری، ۱۳۷۵: ۹/۳۸۶۵؛ بلعمی، ۱۳۶۸: ۸۴۶). بدین ترتیب او سغدیان را منکوب و بیابان‌نشین کرد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۲/۵۸۷، طبری، ۱۳۷۵: ۹/۳۸۶۵) و در هنگام لشکرکشی به کاشغر در ۹۶ق خانواده‌های جنگجویان عرب را در سمرقند مستقر کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۳/۱۹۹). این اجحاف بر سغدیان که به تغییر مالکیت خانه و کاشانه آن‌ها منجر شد، تنها در زمان عمر بن عبدالعزیز موردتوجه قرار گرفت. آن‌ها شاکی بودند قتیبه خیانت و خدعه کرده و آن‌ها را از شهر و خانه‌هایشان بیرون رانده و مسلمانان را در آنجا اسکان داده است. خلیفه به سلیمان بن ابی السرح دستور رسیدگی داد و تأکید کرد اگر قاضی به اخراج مسلمانان رأی داد بیرون رانده شوند و اهالی سمرقند به شهر خود بازگردند. جمیع بن حاضر باجی این مناقشه را داوری کرد و حکم به اخراج مسلمانان از شهر و خانه‌های مردم داد تا به لشکرگاه خارج شهر روند و دوباره جنگ کنند. اگر اعراب غلبه پیدا می‌کردند و شهر را می‌گرفتند متعلق به آنان می‌شد و اگر مغلوب می‌شدند شهر برای مردم شهرنشین مانند سابق می‌ماند. سغدیان بااینکه ذی‌حق بودند از جنگیدن اکراه داشتند و مسلمانان را به‌جای خود نهادند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۲/۵۸۷).

سمرقند بر اساس توصیف ابن فقیه همدانی دوازده فرسخ وسعت داشت که شامل بستان‌ها و مزارع نیز می‌شد (ابن‌فقیه همدانی، ۱۴۱۶: ۶۲۱) و با شبکه وسیع آبیاری کشاورزی می‌شد. استقرار اعراب تغییر مالکیت در مستغلات شهری و مزارع کشاورزی به وجود آورد. شواهدی از اقامت برخی از جنگجویان در مناطق اطراف سغد ثبت شده است. استقرار عصام بن عبدالله باهلی در دره‌ای بین سغد تا فرغانه به دستور قتیبه نمونه‌ای از آن بود (طبری، ۱۳۷۵: ۹/۴۰۳۲). فتوحات ماوراءالنهر غنائم فراوانی برای فاتحان داشت که زمینه‌ساز خرید زمین توسط برخی از آن‌ها شد. اگرچه اطلاعات دقیقی از نحوه خرج کردن غنائم جنگجویان وجود ندارد ولی نمونه‌ای از آن ثبت شده که تأثیر درآمد غنائم بر تغییر مالکیت زمین را تائید می‌کند. زبیر غلام عباس باهلی از جنگجویانی بود که یک جعبه مملو از گوهر از اموال نیزک به دست آورد و به خاطر محتویات آن جعبه توانگرترین مردم آن سامان شد، زیرا املاک بسیاری خرید و مالک چندین دِه گردید (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۳/۱۵۶). دوره قتیبه بن مسلم و فتوحاتش تأثیر عمیقی بر وضع جنگجویان عرب ازلحاظ زمیندار شدن گذاشت که البته بیشترشان مشروعیت نداشت. او در خطبه خلع سلیمان بن عبدالملک از خلافت پیش‌بینی کرد یزید بن مروان بر جنگجویان مسلط شود و املاک فی یا خالصه و سایه‌بان‌ها را از آن‌ها بگیرد (همان: ۱۳/۲۰۹).

پیدایش مالکیت جدید توسط مسلمانان مشکلات خاص خود را داشت. زمین‌های عشریه متعلق به مسلمانان در خراسان و ماوراءالنهر با زمین‌های خراجی متعلق به ساکنان بومی، درهم‌آمیخته شد. عمر بن عبدالعزیز سعی کرد این دو را از هم تفکیک کند و انتقال مالکیت‌ها را پیرو قانون سازد تا درآمد خلافت از این جهت تضمین شود (مهدی‌الخطیبی، ۱۳۵۷: ۷۶). قصد او در جلوگیری از فروش اراضی خراجی به مسلمانان، حفظ منبع اصلی درآمد دولت و بقای آن به‌عنوان مِلک عام دولت یا امت بود. به همین جهت زمین را فیء موقوف شمرد (الریس، ۱۳۷۳: ۲۴۴). زمین و شرط تملک آن

یکی از مشکلاتی بود که ابتدا در ماوراءالنهر و بخصوص بخارا و سمرقند و سپس مرو پیدا شد. از وقتی اعراب به کشاورزی رو آوردند و روستاهایی را آباد کردند، این مشکل بیشتر نمایان گشت، زیرا استقرار اعراب در روستاها و پیدایش مالکیت‌های بزرگ، قوانین و روش‌های احیاء زمین را دگرگون ساخت و به‌صورت یک پدیده جدید اجتماعی درآورد که از یک‌سو باعث کاهش تمایل به جهاد در جنگجویان شد و از سوی دیگر به کاهش درآمد حکومت منجر گردید. به‌طوری‌که عمر بن عبدالعزیز کوشش کرد این مشکل زمین را به شکل قابل قبولی حل کند (مهدی‌الخطیبی، ۱۳۵۷: ۸۱). بنابراین او جلوی انتقال قهری زمین را از اهل ذمه به مسلمانان گرفت تا زمین خراجی به زمین عشریه یا نیم عشریه تبدیل نشود و خراسان و ماوراءالنهر به‌عنوان یک منطقه کشاورزی تابع مالیات خراج شد نه عشریه (همان: ۸۵).

تغییرات مالکیت زمین پس از عمر بن عبدالعزیز

سمرقند به دو دلیل از کانون‌های مهم تغییرات مالکیت زمین در ماوراءالنهر بود. یکی به دلیل نحوه تصرف و دوم به خاطر حاصلخیزی و جذابیت برای اسکان اعراب. سعید خذینه در دوره والگیری‌اش شعبه بن ظهیر نهشلی را به حکومت سمرقند منصوب کرد که در خطبه‌اش برای سغدیان گوشه‌ای از تغییرات مالکیت زمین را بیان و اعراب ساکن در آنجا را سرزنش و توبیخ نمود و آن‌ها را مردم جَبان خواند. او گفت: «من میان شما یک مجروح نمی‌بینم و ناله یک دردناک نمی‌شنوم. آن‌ها عذر خواستند که امیرشان علباء ابن حبیب عبیدی آن‌ها را جَبان و بازنشسته از جنگ نموده است» (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۹۵/۱۳). این همان نگرانی بود که عمر بن خطاب در زمان تقسیم اراضی سواد اعلام کرد و معتقد بود تقسیم اراضی مفتوحه تأثیر منفی بر آینده فتوحات اسلامی ازلحاظ کاهش بودجه جنگجویان خواهد گذاشت. مرزها از مرزبانان پر نمی‌شد و سپاهیان برای جهاد تقویت نمی‌شدند و ممکن بود اهل کفر به شهرهایشان برگردند (ابویوسف، ۱۳۹۹: ۶۰).

احتمالاً یکی از علل عصبانیت سعید خذینه سوءاستفاده اعراب اسکان‌یافته از املاک فیء بود (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۹۵/۱۳). گفتار و رفتار او نشان می‌دهد سمرقند نه‌تنها ازنظر اعراب مقیم و ساکن در آنجا بلکه برای خلیفه اموی نیز مهم بوده است. پس از شکست کورصول و هزیمت ترک‌ها، مسلمانانی که در تعقیب شکست‌خوردگان می‌کوشیدند، با ندای منادی سعید مواجه شدند که می‌گفت: «تعقیبشان مکنید که سغد بستان امیر مؤمنان است. شما آن‌ها را هزیمت کرده‌اید مگر می‌خواهید نابودشان کنید؟» (طبری، ۱۳۷۵: ۴۰۲۳/۹؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۳۰۱/۱۳). این گفتار اهمیت زمین و نیروی انسانی را برای فاتحان مسلمان نشان می‌دهد. به همین جهت کشتار و بردگی اسرا در اولویت نبود، زیرا زمین مهم‌تر بود. مهدی‌الخطیبی این سخنان والی خراسان را چنین تعبیر کرده که هدف محافظت از باغ‌ها و سرزمین‌های زراعتی بود که به خلیفه و اشراف عرب تعلق داشت و سعید خذینه می‌ترسید زمین‌های زراعتی خراب شود و تعقیب فراریان به منابع آب صدمه بزند (مهدی‌الخطیبی، ۱۳۵۷: ۹۰). جغرافی‌نویسانی نظیر اصطخری و جیهانی تأکید کرده‌اند جوی ارزیز از روزگار جاهلیت ساخته‌شده و در میان بازار سمرقند جاری بود. در هر دو جانب این جوی مستغلات ساخته و دکان‌ها را جهت عمارت و مصالح این جوی وقف کرده بودند و گبرکان در تابستان و زمستان از آن نگهداری می‌کردند. از رود ارزیز آب‌ها و جوی‌ها مجزا می‌شد که باغ‌ها و بوستان‌ها را آبیاری می‌کرد (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۴۷؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۸۷). به همین جهت نگهداری آن برای حاکمان مسلمان در اولویت بود. همان اندازه‌ای که سعید خذینه با دهقانان مشورت و با ملایمت رفتار کرد حرشی جانشین وی رفتاری متفاوت در پیش گرفت. به همین جهت بسیاری از بزرگان و سالاران سغد که ترکان را یاری کرده بودند، از ترس حاکم جدید تصمیم به مهاجرت گرفتند. این مهاجرت با سیاست‌های فریب‌کارانه حرشی در نهایت به کشتار عظیم مهاجران سغدی منجر شد. او ۷ هزار نفر از کشتکاران را کشت (طبری، ۱۳۷۵: ۴۰۳۸/۹). این‌گونه مهاجرت‌های اجباری و گسترده و کشتار وسیع موجب تغییر مالکیت زمین به نفع فاتحان مسلمان می‌شد.

مهاجرت اعراب ترکیب جمعیتی ماوراءالنهر را نیز تغییر داد. آمار دقیقی از این مالکان جدید ثبت نشده ولی می‌توان به گزارش اصطخری اشاره کرد که وذار را روستایی آبادان و پرنعمت معرفی کرده که همجوار با کثیر بود و در هر دو جای

قومی عرب از بکر بن وائل ساکن بودند که آن‌ها را سباعیان می‌خواندند. آن‌ها در سمرقند ولایت‌ها و سرای‌ها داشتند که آن‌ها را دورالضیافات یعنی مهمان‌خانه‌ها می‌خواندند (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۵۳).

نتیجه‌گیری

خراسان به‌طور مستقیم تحت نفوذ خاندان ساسانی بود، اما ماوراءالنهر به خاطر دوری از مرکز و همجواری با قلمرو قبایل ترک برخی مواقع تحت سلطه آن‌ها قرار می‌گرفت. به همین جهت وضعیت مالکیت در دو منطقه متفاوت بود. خراسان تحت نظر چهار مرزبان در نیشابور، هرات، مرو و بلخ اداره و ساختار سیاسی منسجمی داشت، ولی ماوراءالنهر ساختار پراکنده‌ای داشت و بیشتر دهقانان به‌طور مستقل حکمروایی می‌کردند که درعین‌حال مالکان بزرگی نیز محسوب می‌شدند. شیوه فتح به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر بر تغییر مالکیت زمین در این دو منطقه متفاوت بود. برخلاف فتوحات دوره عمر بن خطاب که مناطق مفتوحه در سواد (عراق) بیشتر با جنگ فتح بود، در خراسان برخی مناطق از همان ابتدا صلح کردند و برخی مناطق که مقاومت کردند و شکست خوردند و درنهایت معاهده صلح منعقد کردند. تنها تعداد معدودی از مناطق کوچک در هرات، مرو و برخی مناطق ماوراءالنهر به عنوه یا زور گشوده شدند. به همین جهت تقسیم زمین در مناطق مفتوحه بین جنگجویان به‌ندرت اتفاق افتاد. تبدیل املاک مفتوحه به صوافی یا خالصه در خراسان و ماوراءالنهر گزارش نشده است، زیرا خاندان ساسانی املاکی در این منطقه نداشتند. فاتحان عرب نیز برخلاف کوفه و بصره در اینجا بر سر املاک به رقابت نپرداختند، زیرا زمینِ فاقد مالکی نبود که به عده‌ای خاص بخشیده یا اقطاعِ داده شود. بااین‌وجود، وضعیت در ماوراءالنهر به دلیل حاصلخیزی با خراسان متفاوت بود. در چنین شرایطی مهاجرت و اسکان اعراب یکی از عوامل مؤثر بر تغییر مالکیت زمین بود. مرو یکی از معدود مناطق مفتوحه خراسان بود که عدم تغییر مالکیت زمین خاندان ماهوی در معاهده صلح گنجانده شده است، اما استقرار نظامی اعراب مؤثر بر تغییر مالکیت زمین اطراف شهر بود. قبایل عرب در بیابان‌ها و سپس روستاها اسکان یافتند که بیشتر از طریق احیاء زمین‌های موات آباد شدند. گزارش‌های زمان قیام ابومسلم تعدادی از روستاهای اطراف مرو متعلق به اعراب مهاجر را ثبت کرده است. بلخ به خاطر موقعیت مذهبی معبد نوبهار از کانون‌های مقاومت بود. با تخریب معبد نوبهار احتمالاً اراضی موقوفه آن نیز از بین رفت و تغییر مالکیت داد. جابجایی شهر و اسکان اعراب در برقان و سپس انتقال به بلخ مالکیت زمین در شهر را طی چند دهه به‌شدت دچار تغییر کرد. فرماندهان در مناطق فتح به عنوه می‌توانستند املاکی به زیردستان هدیه دهند. مناطق بیابانی خراسان بیشتر مورد استفاده قبایل عرب بادیه‌نشینی قرار گرفت که به شترداری و مالداری پرداختند و گاه با اسکان روستاهایی به وجود آوردند. ماوراءالنهر به خاطر حاصلخیزی و جاذبه‌هایش مقصد اصلی اعراب و مانع عمده‌ای برای استقرار آن‌ها در خراسان بود. رودخانه‌های پرآب و خاک حاصلخیز جذابیت بیشتری برای جنگجویان مسلمان داشت. به همین جهت جهاد در ماوراءالنهر تا اواخر دوره اموی ادامه یافت و مؤثر بر کاهش اسکان اعراب و تغییر مالکیت زمین در خراسان بود. استقرار اعراب در ماوراءالنهر از بخارا شروع و سپس بر سمرقند متمرکز شد. قرارگرفتن ماوراءالنهر در همجواری با ترک‌ها زمینه برای شورش و نقض عهد آنان فراهم می‌کرد. سرکوب بومیان عرصه را برای استقرار اعراب و تغییر مالکیت زمین مهیا می‌کرد که به‌تدریج به یک رویه تبدیل شد؛ نظیر آنچه در بخارا و سمرقند اتفاق افتاد. برخی از جنگجویان با استفاده از غنائم املاکی خریداری کردند و از جهاد دست کشیدند که مورد انتقاد شعبه بن ظهیر نهشلی حاکم سمرقند قرار گرفت، زیرا باعث کاهش انگیزه جهاد می‌شد. عمر بن عبدالعزیز تلاش کرد این رویه را متوقف سازد و دستور بازگشت سپاهیان را به مرو داد، اما بسیاری از جنگجویان صاحب زمین در ماوراءالنهر به بهانه‌های مختلف از این دستور سرباز زدند. خرید املاک خراجی از مالکان بومی و تبدیل آن به املاک عشری باعث کاهش درآمد حکومت می‌شد. از این‌رو، حکومت با این‌گونه تغییرات مخالفت می‌کرد. مهم‌ترین اقدام در این زمینه توسط عمر بن عبدالعزیز انجام گرفت که مالکیت زمین و پرداخت خراج آن را در اختیار جمع روستاییان قرار داد. از طرفی دهقانان ایرانی در دوره ساسانیان نقش مهمی در ساختار سیاسی و اقتصادی خراسان و ماوراءالنهر داشتند و با

استیلای اعراب توانستند موقعیتشان را به‌عنوان حلقه واسطه بین مردم و قدرت جدید حفظ و تقویت کنند. اگرچه برخی از آن‌ها در کشاکش با مسلمانان کشته شدند، اما بیشتر آن‌ها به خاطر نقش اقتصادی در جمع‌آوری جزیه و خراج موقعیت بهتری یافتند و موفق به حفظ املاک و اعتبار پیشین خود شدند. این نکته از ویژگی‌های تغییر مالکیت زمین در شرق ایران بود که خاندان‌ها، دهقانان و ملاکان محلی موفق شدند باوجود تحولات سیاسی و فرهنگی گسترده در کنار بخش کوچکی از نسل مهاجران عرب و ضمن توافق با آن‌ها، زمین‌هایشان را حفظ کنند و در قرن دوم و سوم هجری نقش مؤثری در تحولات سیاسی و اقتصادی خراسان و ماوراءالنهر ایفاء نمایند و حتی موفق به تشکیل سلسله‌های محلی نظیر سامانیان شوند.

فهرست منابع

۱. آلتهایم، فرانتس؛ و همکاران. (۱۳۸۲). ***تاریخ اقتصادی دولت ساسانی***. ترجمه هوشنگ صادقی. ویراستار مجید جلیلوند، تهران: علمی و فرهنگی.

۲. الریس، ضیاءالدین. (۱۳۷۳). ***خراج و نظام‌های مالی دولت‌های اسلامی***. ترجمه فتحعلی اکبری. اصفهان: دانشگاه اصفهان.

۳. اکبری، امیر. (۱۳۸۸). «فتح خراسان و مهاجرت قبایل عرب به این سرزمین». ***پژوهش‌نامه تاریخ***. (شماره ۱۷)، ۱۷-۱.

۴. ابن‌اعثم کوفی، محمد بن علی. (۱۳۷۲). ***الفتوح***. ترجمه محمد بن احمدمستوفی هروی. تهران: انقلاب اسلامی.

۵. ابن‌اثیر، علی ابن محمد. (۱۳۷۱). ***تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران***. ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت. تهران: موسسه مطبوعاتی علمی.

٦. ابن‌فقیه، احمد بن محمد بن اسحاق همدانی. (۱۳۴۹). ***البلدان***. ترجمه ح. مسعود. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۷. ابن‌فقیه، احمد بن محمد بن اسحاق همدانی. (۱۴۱٦). ***البلدان***. بیروت: عالم.

۸. ابن‌فندق، علی بن زید البیهقی. (۱۳٦۱). ***تاریخ بیهق***. تهران: کتابفروشی فروغی.

۹. ابن‌رسته، احمد بن عمرو. (۱۳٦۵). ***الاعلاق النفیسه***. ترجمه حسین قره‌چانلو. تهران: امیرکبیر.

۱۰. ابن‌مسکویه، احمدبن علی. (۱۳٦۹). ***تجارب‌الامم***. ترجمه ابوالقاسم امامی و علی‌نقی منزوی. تهران: سروش.

۱۱. ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم. (۱۳۹۹). ***الخراج***. ترجمه سید محمدرحیم ربانی‌زاده. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۲. اسفزاری، معین‌الدین محمدالزمجی. (۱۹٦۱). ***روضات‌الجنات فی اوصاف مدینه هرات***. تصحیح محمد اسحاق، بمبئی: مطبعه ریا سری.

۱۳. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. (۱۳۴۰). ***مسالک و الممالک***. به‌اهتمام ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۱۴. بارتولد و.و. (۱۳٦٦). ***ترکستان نامه، ترکستان در عهد هجوم مغول***. ترجمه کریم کشاورز. تهران: آگاه.

۱۵. بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۳۳۷). ***فتوح‌البلدان***. ترجمه محمد توکل. تهران: نقره.

۱٦. بلعمی، ابوعلی. (۱۳٦۸). ***تاریخ‌نامه طبری***. تصحیح محمد روشن. تهران، نشر نو.

۱۷. بلینتسکی، آ. (۱۳٦۴). ***خراسان و ماوراءالنهر (آسیای میانه)***. ترجمه پرویز ورجاوند. تهران: گفتار.

۱۸. ترکمنی‌آذر، پروین. (۱۳۸۷). «تحلیلی بر قراردادهای صلح مسلمانان با ایرانیان (دوره فتوحات اسلامی تا پایان دوره امویان)». ***جستارهای تاریخی (فرهنگ)***. (شماره ۴)، ۱۱۰-۵۸.

۱۹. ترکمنی‌آذر، پروین. (۱۳۸۵). «عرب تباران خراسان و نقش آنان در سقوط امویان». ***جستارهای تاریخی (فرهنگ)***. (شماره ٦۰)، ۱-۲۳.

۲۰. پورشریعتی، پروانه. (۱۳۹۸). ***افول و سقوط شاهنشاهی ساسانی اتحادیه ساسانی- پارتی و فتح ایران به دست عرب‌ها***. ترجمه آوا واحدی نوایی، تهران: نشر نی.

۲۱. جیهانی، ابوالقاسم بن احمد. (۱۳٦۸). ***اشکال العالم***. ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، مشهد: به نشر.

۲۲. چوکسی، جمشید کرشاسپ. (۱۳۹۳). ***ستیز و سازش زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی***. ترجمه نادر میرسعیدی. تهران: ققنوس.

۲۳. ناشناس، (۱۳٦۲). ***حدود العالم من المشرق الی مغرب***. به‌کوشش منوچهر ستوده. تهران: کتابخانه طهوری.

۲۴. ثعالبی‌نیشابوری، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل. (۱۳٦۸). ***تاریخ ثعالبی مشهور به غرر اخبار ملوک فرس و سیرهم***. ترجمه محمد فضائلی. تهران: نقره.

۲۵. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). ***تاریخ طبری***. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.

۲٦. صفی‌الدین عبدالله. (۱۳۵۰). ***فضائل بلخ***. ترجمه فارسی عبدالله محمد بن محمد بن حسین حسینی بلخی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۲۷. دهقان‌پور، زهره؛ و علی بیات. (۱۳۹۰). «پیامدهای اجتماعی مهاجرت قبایل عرب به ایران». **تاریخ و تمدن اسلامی**. (شماره ۱۴)، ۳-۲۳.

۲۸. رحمان‌زاده هروی، محمد. (۱۳۹٦). ***نگاهی تازه به شیوه تولید زمین‌داری در ایران از آغاز تا دوران مغول***. تهران: اختران.

۲۹. زرشناس، زهره. (۱۳۸۱). «القاب زنان اشرافی در نوشته‌های سغدی». ***نامه فرهنگستان***. (شماره ۴)، ۸۴-۷٦.

۳۰. زمانی‌محجوب، حبیب؛ و کوروش صالحی. (۱۳۹۰). «جغرافیای تاریخی سغد در دوره اسلامی». ***پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی***. (شماره ۲)، ۵۳-۷۷.

۳۱. فرای، ریچارد. (۱۳۷۷). ***میراث باستانی ایران***. ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.

۳۲. فرای، ریچارد. (۱۳۸۴). ***بخارا: دستاورد قرون‌وسطی***. ترجمه محمود محمودی. تهران: علمی و فرهنگی.

۳۳. فرای، ریچارد. (۱۳٦۳). ***عصر زرین فرهنگ ایران***. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: سروش.

۳۴. شیخ‌نوری، محمد امیر. (۱۳۸۸). ***تاریخ اسلام در آسیای مرکزی تا حمله مغول***. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۳۵. کوهستانی‌اندرزی، حسین؛ و جواد نیستانی. (۱۳۹۷). «بازتاب ساختار سیاسی-اجتماعی بر روند سکونت توس کهن در اواخر دوره ساسانی و اوایل اسلامی». ***پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی***. (شماره ۲)، ۵۸-۱۰۴.

۳٦. گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک ابن محمود. (۱۳٦۳). ***زین‌الاخبار***. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.

۳۷. ماوردی، علی بن محمد. (۱۳۸۳). ***آیین حکمرانی***. ترجمه و تحقیق حسین صابری. تهران: علمی و فرهنگی.

۳۸. موسوی، سید احمد و علیرضا رحیمی. (۱۳۸۸). «بررسی تاریخی بخارا و سمرقند از ورود مسلمین تا پایان عهد امویان (۴۱-۱۳۲ه.ق.)». ***پژوهشنامه تاریخ***. (شماره ۱٦)، ۱۷۳-۱۹۴.

۳۹. محمودآبادی، اصغر؛ و سید مسعود شاهمرادی. (۱۳۹۱)، «مهاجرت قبایل عرب به آسیای مرکزی و پیامدهای آن در قرون اولیه هجری». ***فصلنامه تاریخ اسلام***. (شماره ۲)، ۱۵۰-۱۱۳.

۴۰. مفتخری، حسین؛ و همکاران. (۱۳۹۳). «پیامدهای اجتماعی مهاجرت قبایل عرب به خراسان در قرون نخستین اسلامی». ***فصلنامه تاریخ اسلام***. (شماره ۴)، ۱۴۵-۱٦۹.

۴۱. مقدسی، محمد بن احمد. (۱۳٦۱). ***احسن‌التقاسیم فی معرفه‌الاقالیم***. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

۴۲. مهدی‌الخطیبی، عبدالله. (۱۳۵۷). ***بنی‌امیه در خراسان***. ترجمه باقر موسوی. تهران: توکا.

۴۳. نرشخی، ابی بکر محمد بن جعفر. (۱۳٦۳). ***تاریخ بخارا***. مصحح مدرس رضوی. تهران: توس.

۴۴. یاقوت‌حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۳۸۳). ***معجم-البلدان***. ترجمه علینقی منزوی. تهران: سازمان میراث فرهنگی.

۴۵. یعقوبی، احمد بن اسحاق. (۱۳۸۲). ***تاریخ یعقوبی***. ترجمه محمدابراهیم آیتی. تهران: علمی و فرهنگی.

۴٦. یعقوبی، احمد بن اسحاق. (۱۳۵٦). ***البلدان***. ترجمه محمدابراهیم آیتی. تهران: ترجمه بنگاه ترجمه و نشر کتاب.